

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

116191 ✓



دانشگاه شیراز

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

## تاریخ بیهقی از دیدگاه ساخت شکنی

**استاد راهنما:**

دکتر محمد رضا صرفی

**استاد مشاور:**

دکتر احمد امیری خراسانی

**مؤلف:**

عبدالحسن ذاکر

شهریور ماه ۱۳۸۷

این کتاب در کتابخانه مرکزی  
دانشگاه شیراز ثبت شده است

۱۳۸۸ / ۲ / ۲۱

دانشگاه شهید باهنر کرمان

پایان نامه

به عنوان یکی از شرایط احراز درجه کارشناسی ارشد به

بخش زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

تسلیم شده است و هیچ گونه مدرکی به عنوان فراغت از تحصیل دوره مزبور شناخته نمی شود.

دکتر عبدالحسین ذاکر

دانشجو:

دکتر محمدرضا صرفی

استاد راهنما:

دکتر احمد امیری خراسانی

استاد مشاور:

دکتر محمدصادق بصیری

دوره ۱:

دکتر محمود مدبری

دوره ۲:

دوره ۳:

۱۳۸۸ / ۴ / ۲۱

نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده : عنایت الله شریف پور



حق چاپ محفوظ و مخصوص به دانشگاه است

(ج)

**تقدیم به:**

**آزادی، دیگربودگی**

**حاشیه‌ها و ناگفته‌ها**

## نامه سپاس

آنچه می بینید رویکردی است دیگرگونه به ادبیات. چنین نگاهی را مرهون حضور در کلاس های استادانم می دانم؛ چرا که خوانش های آنها مرا واداشت تا خوانشی دیگرگونه داشته باشم؛ ازینرو استادان گرامی بخش ادبیات فارسی را سپاس می گویم که با اندیشه ها، راهکارها و تدبیرهایشان همواره یاری رسان من بوده اند. شاگردی در پیششان سبب شد تا من ساحتی دیگرگونه از ادبیات را مورد بررسی قرار دهم. سپاسی دیگر از آن آقای دکتر امیری خراسانی ریاست محترم دانشگاه که با نکته سنجی ها و تیزنگری ها به عنوان استاد مشاور بارها پایان نامه را مورد تجدید و بازنگری قرار دادند. سپاس آقای دکتر صرفی استاد راهنمایم که با راهنمایی هایش همواره مرا یاری رساندند و سپاسی واپسین دوستان و آشنایان را که وجودشان مایه قوت و نشاط من بودند.

ویران کردن یک‌پن‌دار، حقیقت را نمی‌سازد، بل تکه‌ای  
دیگر از نادانی را تولید می‌کند: گسترش فضای تهی  
ما، افزایش صمرا‌ی ما

نیچه

## چکیده

در این جستار، تاریخ بیهقی با خوانش ساخت شکنانه واسازی شده است. اگر چه ساخت شکنی چونان خوانش های نقادانه، روش و نظریه ای منسجم ندارد، پژوهش حاضر با تکیه بر راهبرد دریدا، تقابل های دوتایی، شکاف های ایدئولوژیکی، و تمایز و تعویق معنایی را اساس کار خود قرار داده است. این پژوهش، نشان می دهد که چگونه تقابل های دوتایی و ایدئولوژی ها در خدمت نظام قدرت (حاکم) عمل می کنند؛ بنابراین با خوانشی نقادانه ضمن پرده برداشتن از چنین روابطی، مراکز و انسجام کاذب متن را فرو پاشیده و تمایز و تعویق را به جریان انداخته است. این خوانش بر خلاف خوانش های دیگر که تاریخ بیهقی را با اینهمانی، حضور، وحدت تحلیل کرده با دیگر سانی، غیاب و کثرت، بلا تکلیفی متن را نشان داده و حاشیه ها و ناگفته ها را در متن کار قرار داده است.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: طرح تحقیق

۱-۱- مقدمه	۱
۱-۲- بیان مسئله	۴
۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش	۴
۱-۴- پیشینه پژوهش	۴
۱-۵- پرسش های اصلی پژوهش	۵
۱-۶- فرضیه های اصلی پژوهش	۵
۱-۷- اهداف پژوهش	۶
۱-۸- استفاده کنندگان از نتایج تحقیق	۶
۱-۹- روش پژوهش	۶

### فصل دوم: ساخت شکنی

۲-۱- ساخت شکنی	۸
۲-۲- اصطلاحات	۱۵
۲-۲-۱- نشانه؛ معنا؛ افشانش	۱۵
۲-۲-۲- متافزیک حضور	۱۸
۲-۲-۳- مغایرت و دیگر بودگی	۱۹
۲-۲-۴- Differance	۲۰
۲-۲-۵- گفتار / نوشتار	۲۳
۲-۲-۶- لوگوسانتریسم	۲۵
۲-۲-۷- آوا محوری	۲۶
۲-۲-۸- تقابل های دوتایی	۲۷
۲-۲-۹- مکمل؛ خاستگاه	۲۸
۲-۲-۱۰- نظام متافزیکی	۳۰
۲-۲-۱۱- متن	۳۱



۳۲	..... ۲-۲-۱۲- من؛ سوژه محوری
۳۳	..... ۳-۲- خوانش های دریدا
۳۳	..... ۲-۳- ۱ افلاطون
۳۳	..... ۲-۳- ۲- ژان ژاک روسو
۳۵	..... ۲-۳- ۳- نیچه
۳۶	..... ۲-۳- ۴- ادموند هوسرل
۳۸	..... ۲-۳- ۵- فردینان دوسوسور
۴۰	..... ۲-۳- ۶- لوی استروس
۴۱	..... ۲-۳- ۷- ساختار گرایی

### فصل سوم: بیهقی و هنجارشکنی

۴۵	..... ۳-۱- درآمد
۴۹	..... ۳-۲- موسیقی
۶۱	..... ۳-۳- آشنا زدایی
۶۴	..... ۳-۳- ۱- هنجار گریزی نحوی
۷۴	..... ۳-۳- ۲- هنجار گریزی واژگانی
۷۶	..... ۳-۳- ۳- هنجار گریزی معنایی

### فصل چهارم: تحلیل متن

۸۷	..... ۴-۱- حضور
۹۸	..... ۴-۲- تقابل ها
۹۸	..... ۴-۲- ۱- تقابل عدم تعصب/تعصب
۱۰۳	..... ۴-۲- ۲- جبر/اختیار
۱۰۷	..... ۴-۲- ۲- ۱- عیش نوشی و شراب خوارگی مسعود
۱۰۹	..... ۴-۲- ۳- تقابل پادشاهان مؤید /خارجی متغلب
۱۱۳	..... ۴-۲- ۴- تقابل پادشاه /رعیت

۱۱۴.....	۴-۲-۵ مرد/زن.....
۱۱۶.....	۴-۲-۶ مرگ/زندگی.....
۱۱۸.....	۴-۲-۷ غیر عاصی / عاصی.....
۱۱۹.....	۴-۲-۸ تقابل پادشاه معنوی / پادشاه دنیوی.....
۱۲۰.....	۴-۳-۱ ایدئولوژی.....
۱۲۲.....	۴-۴-۴ جبر.....
۱۲۴.....	۴-۵-۵ داستان حسنک وزیر.....
۱۲۶.....	۴-۵-۱ زعارت و تندخویی بونصر مشکان.....
۱۲۶.....	۴-۵-۲ تهور و گستاخی بونصر مشکان.....
۱۲۸.....	۴-۵-۳ معنای واژه جبار و تعویق آن.....
۱۳۸.....	۴-۶-۶ حاشیه ها و ناگفته ها.....
۱۳۸.....	۴-۶-۱ مال دوستی مسعود.....
۱۳۸.....	۴-۶-۱-۱ فرو گرفتن حاجب بزرگ علی قریب.....
۱۴۰.....	۴-۶-۱-۲ امیر یوسف.....
۱۴۱.....	۴-۶-۱-۳ سپهسالار غازی.....
۱۴۲.....	۴-۶-۱-۴ فرو گرفتن «علی دایه»، «سباشی» و «بگستغدی».....
۱۴۲.....	۴-۶-۲ مالیات.....
۱۴۳.....	۴-۶-۳ فساد و بی بند و باری در دوره غزنویان.....
۱۴۵.....	۴-۶-۴ مرگ بونصر مشکان.....

### فصل پنجم : نتیجه گیری

۱۴۸.....	نتیجه گیری.....
۱۵۰.....	منابع.....

# فصل اول

طرح تحقیق

## ۱- مقدمه

بیهقی را تاریخ نگاری دقیق، راستگو، و متعهد توصیف کرده اند، چرا که با چشمی مستقیم و نگاه راوی معتمد به «راندن تاریخ» پرداخته است؛ چنانکه می گوید: «و من که این تاریخ پیش گرفته ام، التزام این قدر بکردم تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه» (بیهقی، ۱۳۷۱، ۳۷۵).

و از سوی دیگر در تلاش بوده است با گشتن «گرد خایا و زوایا» چنان به جزئیات و ریزه کاری‌ها پردازد که داد تاریخ بدهد و تاریخش از لونی دیگر باشد.

بیهقی به جای آن که با رویکرد «در زمانی» سیر تاریخ را از آدم تا روزگارش بیان کند با رویکرد «همزمانی» پنجاه سال را که دیده، شنیده، و خوانده با وسواسی تمام توصیف می کند: «من تاریخی می کنم پنجاه سال را که بر چندین هزار ورق افتد و در او، اسامی بسیار مهتران است و بزرگان است از هر طبقه، اگر حقی به باب همشریان خود هم بگزارم و خاندانی بدان بزرگی را پیدا تر کنم، باید از من فراستانند.» (همان، ۲۴۶).

بدون شک کار بیهقی از این چشم انداز نسبت به سایر تواریخ بسیار عینی و علمی است. همین دقت نظر بیهقی از یک سو، و قرار داشتن وی در بطن حوادث و ماجراها از سوی دیگر، همراه با دقتی که در بیان جزئیات و پرداختن به تمام ریزه کاریهای وقایع داشته است، این امکان را در اختیار ما قرار می دهد که بتوانیم بن مایه ها، اساس کشمکش ها، و تضادهای موجود در متن را آسان تر تشخیص دهیم و به خوانش ساخت شکنانه آن اقدام کنیم.

آنچه به عنوان راهبردی ساخت شکنانه در کار بیهقی و مانند او دیده می شود، این است که تقابل بین تاریخ و ادبیات به نوعی ساخت شکنی شده است. بیهقی با زبان مجازی و استعاری و

سایر فنون ادبی بارها وقایع و روایات را توصیف کرده است؛ آن گونه که تاریخش در زمره متون ادبی قرار گرفته است. این زبان مجاز گونه تاریخ را که خود مستلزم زبانی دقیق، عینی و علمی است را به چالش کشیده است.

بدون شک بیهقی تاریخ نگاری برجسته است. زبان دقیق و زیبایش، قدرت توصیفات و شرح جزئیاتش، آشکار است. آشنایابی اش در محور همنشینی و بخش نحوی قلب تاریخش می باشد که مدام احساس و معنا را بالا و پائین، کم رنگ و پررنگ، و تپنده و آرام می کند.

کتاب ها و مقالات زیادی درباره تاریخ بیهقی نوشته اند؛ اما این رویکرد خوانشی دیگر گونه نشان می دهد که با خوانش های دیگر، دیگرسانی دارد. اگر چه این رویکرد پیش فرض های ریشه دار و جا افتاده در مورد تاریخ بیهقی به چالش کشیده است اما با تکیه بر این اصل که هر متنی ساخت شکنی می شود به هیچ وجه از اهمیت کار بیهقی نمی کاهد؛ چرا که اساس کار ما این است که همه پیش فرض های حاکم و مسلط را به کناری گذاشته و تنها متن را مورد خوانش دقیق قرار دهیم.

بنابراین در این جستار ما با آشکار کردن تقابل های دوتایی، تضادها و شکاف های ایدئولوژیکی، متن را مورد خوانش قرار داده و ساختارها و پیش فرض هایی که سالها بر اذهان سیطره داشته است به چالش کشیده ایم. اگر چه متن با ایجاد مراکز و ساختارها، با پرکردن شکاف ها، به حاشیه راندن ناگفتنیها و ایدئولوژی ها سعی می کند انسجام خود را حفظ کند، اما ما با آشکار کردن تقابل ها، شکاف ها و ایدئولوژی ها ساختار و مراکز فرضی متن را به چالش کشیده و سکوت و ناگفتنی های به حاشیه رانده شده در متن کار قرار داده ایم.

## ۱-۲ بیان مسئله

خواندن و فهم هر متنی به ویژه آثار ادبی از آغاز امری مسئله ساز بوده است. پرسشی که امروزه ما در فلسفه خوانش با آن روبرو هستیم این است که آیا یک متن را می توان مورد خوانش دقیق قرار داد؟ آیا می توان چونان ساختار گرایان با شناسایی ساختار و مراکز، متن را تجزیه کرده و به فهم عینی رسید؟ آیا دسترسی به معنا امری امکان پذیر است؟

در این پژوهش، مسئله اصلی وجود تقابل های دوتایی است که مراکز کاذب متن را ایجاد کرده و نیز رد پای ایدئولوژی هایی است که اقتدار متن را پی ریخته و قدرت حاکم را توجیه می کنند. این جستار با تکیه بر غیاب، تمایز، تعویق و افشانش، معنا را به چالش کشیده و با برداشتن مرزهای تقابل ها، ضمن ساخت شکنی آن، پرده از روابط قدرت و ایدئولوژیکی متن بر می دارد.

## ۱-۳ اهمیت و ضرورت پژوهش

در عصری که عصر اطلاعات نامیده شده است پرداختن به چنین رویکردی آن هم در ادبیات فارسی که سراسر با دیدگاه های سنتی نگریسته می شود می تواند راه را برای اندیشه، فهم و نگاهی نو باز کند.

چنین رویکردهای نو می تواند خواننده را مجهز به راهبردی کند تا بدان چشم اندازهای تازه تری داشته باشد، در نتیجه آگاهی ها و پیش فرض هایش جرح و تعدیل کند. بدیهی است که چنین مواردی در گسترش فرهنگ بسیار مؤثر است.

## ۱-۴ پیشینه پژوهش

اصولاً ساخت شکنی در دو حیطه به کار خود ادامه داده است یکی حوزه فرانسوی که دریدا

پرچمدار آن است و دیگر ساخت شکنی آمریکایی که پل دومان از اعضای برجسته آن محسوب می شود. ما در این پژوهش ضمن استفاده از آراء سایر دانشمندان، کار خود را مبتنی بر اندیشه‌های دریدا کرده و ضمن بررسی تقابل های دوتایی که ساختار فرضی متن را تشکیل می دهد با نوعی نقد سیاسی، تاریخ بیهقی را مورد خوانش قرار می دهیم.

مکتب ساخت شکنی در ایران بیشتر به صورت کتاب هایی که از اندیشمندان غربی ترجمه شده معرفی شده است. البته تعداد چنین کتاب هایی که بیشتر در زمره نظریه ادبی گنجانده شده محدود است. ساخت شکنی در ادبیات فارسی کمتر به کار گرفته شده است، چرا که امری دردسر ساز و مشکل است. تحلیل تاریخ بیهقی از دیدگاه ساخت شکنی تا آنجا که من تصفح و تفصح کرده ام کاری صورت نگرفته و این کاری است نو.

### ۱-۵ پرسش های اصلی پژوهش

۱. ساخت شکنی چیست؟ آیا هر متنی را می توان ساخت شکنی کرد؟
۲. ویژگی ها و عناصر ساخت شکنی کدام اند؟
۳. چگونه می توان تاریخ بیهقی را ساخت شکنی کرد؟

### ۱-۶ فرضیه های اصل پژوهش

۱. تقابل های دوتایی اساس ساختار تاریخ بیهقی است.
۲. اقتدار حضور در تاریخ بیهقی مرکز معنادهی است.
۳. پاره ای از عبارات، موضع گیری ها دارای بار کاملاً ایدئولوژیکی است و در تمام کتاب

سایه انداخته است.

۴. وجود استعارات و مجازها سبب تعویق و افشانش معنایی شده است.

۵. وجود دال ها و مدلول های متعالی در متن، تاریخ بیهقی را تاریخی متافیزیکی کرده است.

## ۱-۷ اهداف پژوهش

۱. آشنا کردن خوانندگان با رویکردهای جدیدی چون ساخت شکنی و کاربرد آن در ادبیات

فارسی.

۲. بالا بردن آگاهی خواننده درباره تاریخ بیهقی با خوانش دقیق.

۳. جرح و تعدیل کردن پیش فرض هایی که بر تاریخ بیهقی حاکم بوده است.

۴. نشان دادن « عدم قطعیت » متن در برابر جزم اندیشی سنتی.

## ۱-۸ استفاده کنندگان از نتایج تحقیق

خوانندگان ادبیات، تاریخ، فلسفه و علوم سیاسی.

## ۱-۹ روش پژوهش

روش پژوهش کتابخانه ای و مبتنی بر سند کاوی است و با مراجعه به کتب گوناگون و تهیه

فیش در انجام آن سعی می شود. و آنگاه با خوانش و تحلیل واپسین نگاشته می شود. از چشم

اندازی دیگر می توان آن را از نوع پژوهش های بنیادی و نظری به حساب آورد.



# فصل دوم

ساخت شكنى

## ۲- اساخت‌شکنی

ساخت‌شکنی که در فرانسه و آمریکا به عنوان یکی از مهمترین جنبش‌های روشنفکری پیش‌تاز در گسترده‌ای وسیع مورد شناسایی قرار گرفته است، اساساً یک جنبش فکری پساپدیدارشناسانه و پسا ساختارگرایانه است. پسا ساختارگرایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ با ادعای رفع نارسائی‌های مکتب ساختارگرایی و درفرآیند نقد این مکتب پدید آمد. پسا ساختارگرایی تظاهرات علمی ساختارگرایی برای چیرگی بر نشانه‌های ساخته انسان و شیوه فلسفی مسلط در بریتانیا یعنی تجربه‌گرایی که ذهن انسان را منشأ تمامی معرفت قلمداد می‌کرد زیر سوال برد. ساختارگرایان در پی کنترل کردن متن و گشودن رازهای آن بودند اما پسا ساختارگرایان چنین امری را بیهوده دانسته زیرا نیروهای زبانی، تاریخی، و ناخودآگاهی متن چنین امری را دست نیافتنی می‌کند؛ «دال لغزان از مدلول دور می‌شود. لذت (نشئه)، معنا را تحلیل می‌برد ایمایی، نمادین را قطع می‌کند، «differance» میان دال و مدلول شکاف ایجاد می‌کند، و قدرت، معرفت تثبیت شده را از هم فرو می‌پاشد» (رامان سلدن، ۱۳۷۲، ۲۱۰). مرکز زدایی از جهان و «من»، تردید در کلیه «مدل‌های عمقی»، رد نخبه‌گرایی، اقتدارگرایی، زدودن مرزهای میان فرهنگ بالا و پائین و هنر و کالا، و مقاومت در برابر معناگرایی را می‌توان به عنوان بخشی از اصول پسا ساختارگرایی به شمار می‌آورد. رامان سلدن این خصوصیات را ناشی از نوعی احساس عمیق «عدم قطعیت» هستی‌شناختی، یکه خوردن انسان در برابر ابعاد غیر قابل‌تصور نظیر آلودگی هوا، کشتار همگانی، و مرگ «فاعل شناسا» می‌داند.

کوتاه سخن این‌که پسا ساختارگرایی سبکی از اندیشه است که عملیات ساخت‌شکنی دریدا کار

مورخ فرانسوی میشل فوکو، آثار روانکاوی فرانسوی ژاک لاکان، اندیشه‌های منتقد فرانسوی رولان بارت، و نوشته‌های فیلسوف و طرفدار مکتب اصالت زن، ژولیا کریستوا را شامل می‌شود؛ اما ساخت شکنی (deconstruction) بیش از همه با نام ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴) فیلسوف جزایری تبار فرانسوی مترادف است.

اصطلاح ساخت شکنی نخست در صفحه ادبی آمریکا در سال ۱۹۶۶ آشکار شد؛ آنجا که دریدا مقاله‌اش را با عنوان «ساختار، نشانه، و بازی در گفتمان علوم انسانی» در دانشگاه جان هاپکینز مطرح کرد. در این مقاله، دریدا فرضیات متافیزیکی را که از زمان افلاطون به بعد در فلسفه غرب همواره درست تلقی می‌شد به چالش کشید.

دریدا با انتشار سه کتاب *Writing and Difference*, *speech and phenomena* و *Of Grammatology* به سال ۱۹۶۷ در فرانسه، شهرت جهانی پیدا کرد. این کتاب‌ها، افزون بر سایر موارد، شامل نقدهایی است که بنیان‌پدیدارشناسی هوسرل، زبان‌شناسی سوسور، روان‌کاوی لاکان، و ساختارگرایی لوی استروس را متزلزل می‌سازد. وی در سال ۱۹۷۲ با انتشار سه کتاب دیگر *Margins of philosophy*, *Dissemination*, *positions*، اندیشه‌هایش را تکمیل کرد.

دریدا با اقتباس واژه *destruktion* از متون هایدگر، واژه *deconstruction* را می‌سازد. هایدگر با تأثیر از استاد خویش، هوسرل، واژه *abbau* را وام‌گرفته و مفهوم آن را در قالب واژه *destruktion* در نوشته‌هایش مطرح می‌کند. هوسرل از این واژه استفاده می‌کند تا فروگاهی پدیدارشناسانه (*reduction*)، در میان پراتز قرار دادن (*epoche*) بیان کند. از دید هوسرل،

ساخت شکنی، راهبردی است که به وسیله آن جهان طبیعی در داخل پراگماتیزم قرار داده می شود تا بدین وسیله دور از هر نوع پیش فرض، پدیدار ناب پدیدار شود. هوسرل در کتاب تجربه و داوری در پی آن است تا نشان دهد که فلسفه غرب پیش از او بر بنیانی بی اساس شکل گرفته بوده است. وی با رد منطق و روانشناسی، با حرکتی واگشت گونه، فروگاهی رسوبات حسی، و در پراگماتیزم قرار دادن جهان طبیعی به دنبال تجربه نابی بود تا بدین وسیله پایه فلسفه را با استحکامی تمام پایه ریزی کند.

هایدگر نیز با واژه *destruktion* در کتابش *being and time* هستی شناسی افلاطونی را به چالش می کشد؛ هستی شناسی ای که قرن ها بر سنت فلسفی غرب سیطره داشت. هایدگر نشان می دهد که از زمان افلاطون به بعد، هستی رافقط از بعد زمان نگریسته می شد. وی با خوانشی دیگر گونه از هستی و ساخت شکنی مفهوم آن، در پی آن بود تا به تجربه ناب هستی برسد. از دید هایدگر *destruktion* همان روش پدیدار شناسانه است. چنین روشی سه مرحله دارد: «یکی تنزیل یا واگشت از آنچه به هستی تعلق دارد، دوم ساختن هستی و سوم ساخت شکنی سنت» (محمد ضمیران، ۱۳۷۹، ۵۱). بنابراین ساخت شکنی از دید هایدگر پرده برداشتن از مفهوم وجود و آشکارگی حقیقت است.

از دید دریدا ساخت شکنی، نظریه، مکتب، روش یا شیوه نقد ادبی، یا یک فلسفه نیست بلکه بیشتر تمهیدات استراتژیک گونه است تا یک متدولوژی؛ بیشتر راهبرد یا رویکردی است به ادبیات تا یک مکتب و نظریه انتقادی؛ بنابراین شالوده شکنی را نمی توان به «روش» یا «مفهومی» تقلیل داد، زیرا چنین ایده‌هایی متضمن فرض مرکز و سلسله مراتبی است که ساختارگرایان در دام آن